



گزارش کوتاهی از همایش بین المللی «اندیشه های علامه طباطبائی» در المیزان

به گزارش اعتدال، همایش بین المللی «اندیشه های علامه طباطبائی» در المیزان، با پیام آیت الله العظمی جوادى آملی آغاز به کرد و روز جمعه 23 آبان ماه با حضور و سخنرانی آیت الله العظمی سبحانی و با حضور گسترده میهمانان خارجی و داخلی به کار خود پایان داد.

با پیام تصویری آیت الله العظمی جوادى آملی آغاز و با حضور و سخنرانی آیت الله العظمی سبحانی پایان یافت،

گزارش کوتاهی از همایش بین المللی «اندیشه های علامه طباطبائی» در المیزان

به گزارش اعتدال، همایش بین المللی «اندیشه های علامه طباطبائی» در المیزان، با پیام آیت الله العظمی جوادى آملی آغاز به کرد و روز جمعه 23 آبان ماه با حضور و سخنرانی آیت الله العظمی سبحانی و با حضور گسترده میهمانان خارجی و داخلی به کار خود پایان داد.

* پیام آیت الله جوادى آملی به همایش «اندیشه های علامه طباطبائی»

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی در پیام خود به این همایش به جامعیت علامه طباطبائی در حوزه های مختلف علمی پرداختند.

به دلیل طولانی بودن پیام تصویری معظم له، و محدودیت فضای روزنامه

* متن کامل پیام معظم له به شرح زیر است:

از برگزارکنندگان این همایش وزین و علمی بین المللی حق شناسی می کنیم. از مؤسسه گران سنگ امام (رضوان الله علیه) و رئیس بزرگ و بزرگوار این مؤسسه حق شناسی می کنیم. از همه بزرگوارانی که در ایراد مقال یا ارائه مقال بر وزن علمی این همایش افزودند سپاسگزاریم. از ذات اقدس الهی مسئلت می کنیم به همه شما خیر و صلاح و فلاح دنیا و آخرت مرحمت بفرماید! درباره جامعیت علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) نکاتی مطرح است که همه شما بزرگواران مستحضر میباشید. ذات اقدس الهی عالمان دین را جزء «بقیة الله» نامید؛ این واژه پربرکت «بقیة الله» از اسمای توقیفی وجود مبارک حضرت نیست، نظیر «اسماء الله» نیست، آنچه صبغه الهی دارد و می ماند ما عِندَکُمْ یَتَقَدُّ وَ مَا عِندَ اللّهِ بَاقٍ، [1] این «بقیة الله» است. همه انبیا و اولیای الهی در ساختار خلقت «بقیة الله» هستند و عالمان دین که وارثان انبیای الهی میباشند اینها هم «بقیة الله» هستند؛ منتها در قله این وصف ممتاز وجود مبارک حضرت قرار دارد، وگرنه قرآن کریم از عالمان دین به عنوان «أُولُو بَقِیَّةٍ» یاد می کند و می فرماید چرا «أُولُو بَقِیَّةٍ» جلوی فساد و ضعف فرهنگی جامعه را نگرفتند و نمی گیرند قُلُوا لَا کَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِکُمْ أُولُو بَقِیَّةٍ. [2] مستحضرید که «أُولُو بَقِیَّةٍ» از «بقیة الله» سنگین تر است؛ والی بقاست، ولی بقاست، متولی بقاست. آن کسی می ماند که کار الهی کرده باشد، آن کسی می ماند که حرف الهی زده باشد. این واژه پربرکت «أُولُو بَقِیَّةٍ» از «أُولُو الْأَنْصَارِ» [3] از «أُولُو الْأَلْبَابِ» [4] از «أُولُو الْاَئِمَّةِ» [5] قوی تر و غنی تر است؛ هر عاقلی باقی نیست، هر «لبیب» ی باقی نیست و هر «أُولُو النّهیة» ای باقی نیست، آن کسی باقی است که خدا او را به عنوان عمل صالح بپذیرد و وجود مبارک امیرمؤمنان (صلوات الله و سلامه علیه) که فرمود: «الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ» [6] را از همین کلمه گرفته است؛ منتها شرط بقای عالم این است که آن تعهدات الهی را خوب درک کند اولاً، باور کند ثانیاً، عمل کند ثالثاً، منتشر کند رابعاً، انتشار آن به صبغه فرهنگی و سخنرانی و تألیف و تصنیف بستگی دارد، خامساً و سادساً. فرمود که خدای سبحان «وَ مَا أَخَذَ اللّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا یُقَارُوا عَلَى کِظَّةٍ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ»، [7] من «حبل» و طناب حکومت را به گردن این شتر می آویختم، اگر عالمی بر آن جنگ فقر و غنا صحّه بگذارد و بگوید فقر و غنا با هم در جنگ هستند نه فقیر و غنی و باید فقر برداشته شود و در جامعه با شغل و اشتغال زندگی کنند، چنین عالمی به عهدش عمل کرده است، اگر به عهد خود عمل کرد برابر خطبه شفشقیه «وَ مَا أَخَذَ اللّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا یُقَارُوا عَلَى کِظَّةٍ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ» مشمول آن بیان نورانی دوم حضرت است که فرمود: «الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِیَ الدَّهْرُ». وجود مبارک حضرت امیر به فقیر کمک نمی کرد، کمک کردن به فقیر یک کمک عاطفی است؛ اما فقرزدایی، جنگ با فقر و ریشه کن کردن فقر کار عقلانی است، علی (صلوات الله علیه) عاقلانه کار می کرد. از واشنگتن تا تاشکند و از تاشکند تا واشنگتن کشورهای الحاد و کفر و شرک کم نیستند، همه اینها به فکر فقر هستند، حمایت از فقیر یک کار عاطفی میانی است، آن کار عقلانی همان است که وجود مبارک حضرت فرمود: «لَوْ تَمَثَّلَ لِي الْفَقْرُ رَجُلًا لَقَتَلْتُهُ»؛ [8] من اگر فقر را ببینم گردنش را می زنم. با فقر جنگیدن، با بیکاری جنگیدن،

اشتغال را مقدس دانستن، شغل را تکثیر کردن و جامعه را به فعالیت وادار کردن قداست دارد، این جنگ فقر و غناست؛ فرمود: «لو تمثل لي الفقر رجلاً لقتلته»، عالمانی این چنین مصداق خطبه «شقشقیه» هستند اولاً و ثانیاً مصداق آن بیان نورانی حضرت میباشند که «الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ» و علامه طباطبایی به نوبه خود آنچه مقدور و میسر او بود این چنین بود اولاً و ثانیاً جامعیتی را که ذات اقدس الهی به انبیا و اولیا و اهل بیت (علیهم الصلاة و علیهم السلام) داد به وارثان آنها هم مرحمت کرد. بارها به عرضتان رسید این جمله نورانی «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» [9] را اگر به یک ادیب دهید می گوید «الْعُلَمَاءُ» مبتدا و «وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» خبر و اگر به یک فقیه و حکیم بدهید می گوید این جمله خبریه نیست که مبتدا و خبر داشته باشد، این جمله خبریه ای است که به داعی انشا القا شده و جمله انشائی که مبتدا و خبر ندارد، گزارش ندارد؛ یعنی «أَيُّهَا الْعُلَمَاءُ! بکوشید ارث ببرید، این قصه و خبر نیست؛ اگر عالم هستی بکوش که ارث ببری، آن «علم الدراسة» مشکلی را حل نمی کند این «علم الدراسة» «سابقه» عدم دارد، «لاحقه» عدم دارد و مسبوق به دو عدم است، مشکل گشا نیست، مشکل خودش را حل نمی کند. اگر در سوره «نحل» فرمود: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا» [10] این نکره در سیاق نفی است؛ یعنی همین علم حوزوی و دانشگاهی و اگر در بخشی از آیات دیگر دارد که برخی در دوران کهنسالی و فرتوتی به جایی می رسند که لا يَعْلَمُ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا [11] این هم نکره در سیاق نفی است، «آن ها که خوانده ام همه از یاد من برفت» [12] این خطر همه ما را تهدید می کند، پس ما مسبوق به لا يَعْلَمُ بودیم و ملحق به لا يَعْلَمُ هستیم؛ این علم مشکل ما را حل نمی کند، چون ما عِنْدَكُمْ است.

یک «علم الوراثة» است که بالاتر از «علم الدراسة» است که آن هم مسبوق به وجود است فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا [13] و هم ملحق به بقاست که می ماند. این عالمان دین که در اثر وراثت و پیوند با خاندان عصمت و طهارت (علیهم الصلاة و علیهم السلام) عالم شدند این علم می ماند که علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) یکی از نمونه های بارز این جامعیت است. در مسائل دیگر باید از شما بزرگواران کمال تشکر را کرد که شما نام این همایش را می توانید همایش «احیاء العلوم» بگذارید، غزالی آمد به نام «احیاء العلوم» بسیاری از علوم دقیق و عمیق را «إماته» کرد و نگذاشت عقلانیت رشد کند، او به نام زنده کردن علم، بسیاری از علوم را «إماته» کرد.

این همایش شما باید این صبغه را داشته باشد که احیای علوم باشد، وقتی هفتصد مقاله آمد پانصد مقاله در یک حدّ و دویست مقاله در حدّ دیگر، بزرگانی سخنرانی می کنند، بزرگانی مقاله می نویسند و بزرگانی نقد و بررسی دارند، آنها را در جامعیت به عنوان احیای علوم اسلامی ارزیابی کنید و ایران را به برکت انقلاب امام و شهدا زنده کنید، در عصری که بوی شهادت کشور را عطرآگین کرده است بگذارید این عطر، شامه همه علاقه مندان به علوم و معارف را معطر کند و احیای علوم باشد به تمام معنای کلمه، نه کاری که غزالی کرده است به نام «احیاء العلوم» که عقلانیت، فلسفه و تفکر عقلانی را متأسفانه «إماته» کرده است؛ این مرگی به صورت زندگی بود. سخن جناب حکیم سنایی این است که برخی از مُردن می ترسند، این کار و ترس از مرگ حق است اما «ازین زندگی ترس کانون در آنی» [14] مگر تو زنده ای؟! تو مُرده ای از این وضع خودت بترس و خودت را نجات بده! اگر گفتند «الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ» اینها احیاگران و حیات بخشان هستند «ازین زندگی ترس کانون در آنی»، چون این مُردنی است. غرض آن است که مبدا یک وقت قلم به دستی به نام احیای علم، علم را «إماته» کند! با شمشیر نمی شود دین را زنده کرد، با قلم باید دین را زنده کرد که ذات اقدس الهی به قلم و مکتوب قلم سوگند یاد کرد و فرمود سوگند یاد می کنم به نون، سوگند یاد می کنم به قلم، سوگند یاد می کنم به مکتوبات قلم وَ الْقَلَمُ وَ مَا يَسْطُرُونَ. [15] مرحوم علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) جزء احیاگران علوم الهی بود، علم را با برهان می شود احیا کرد، علم را با استدلال می شود احیا کرد، علم را با عمل صالح می شود احیا کرد.

جامعیت مرحوم علامه طباطبایی که از نوشته های ایشان مشخص است؛ این بزرگوار در بخش های گوناگون روش های معرفتی جامع بودند، هم روش تجربی را برای آن جا که لازم بود و نیمه تجربی را که ریاضی است در بحث ریاضیات بسیار غنی و قوی بودند و این تحریر اقلیدس را کاملاً خوانده بود، تاوذوسوس را که من نسخه خطی را از او گرفته بودم کاملاً خوانده بود، مالانائوس را خوانده بود و اینها را نزد اساتید ریاضیدان نجف خوانده بود، به همان تعبیر و لهجه ظریف آذری زبانش می گفت مقاله دِ اقلیدس گویا انسان، عزرائیل را از نزدیک می بیند، چون مقاله ده اقلیدس واقعاً بسیار دشوار است. آن روز درک هندسه فضایی بسیار مشکل بود، زیرا معلم و استاد نقشه ای که می کشید مسطح بود و شاگرد ناچار بود مجسم تحویل بگیرد که آن بُعد سوم از ذهنش می رفت. استاد از گره سخن می گفت؛ ولی شاگرد دایره تحویل می گرفت، استاد از مکعب سخن می گفت، او مربع تحویل می گرفت؛ این بود که مشکلات مسئله فضایی بسیار پیچیده بود، مرحوم علامه در آن بخش هم غنی و قوی بود. تجربی، نیمه تجربی، تجربی کلامی، بالاتر از آن تجربی فلسفی و بالاتر در تجربی عرفان نظری غنی و قوی بود، اینها امور حصولی، استدلالی و مفهومی بود. عرفان عملی راه دیگری است که بخش های دیگری دارد؛ این جامعیت علامه در روش های معرفتی بود، به دلیل اینکه در منطق خیلی قوی بود و اصراری داشت که برهان منطق خواندنی است، هم مرحوم شیخ؛ یعنی ابن سینا نظرش این است، هم مرحوم شیخ اشراق نظرش این است؛ فتوای این دو حکیم مشأ و اشراق «بالصراحة» این است، هم مرحوم بوعلی فتوا داد و هم جناب شیخ اشراق فتوا داد که در منطق، قسمت برهان فریضه و بخش های دیگر منطق نافله است. برهانی را که جناب بوعلی تبیین کرد از کتاب های غنی و قوی و استدلالی و متقن است که علامه تدریس کرد و در محضرش ما تتلمذ کردیم، این تفکر عقلانی و منطقی ایشان بود. پس از این رشته های تجربی و نیمه تجربی و تجربی کلامی و تجربی فلسفی و تجربی عرفان نظری که در تمهید القواعد و مانند آن بود، ایشان کارآمد بود؛ این هم یکی از نمونه های جامعیت علمی ایشان در بخش های علم حصولی. در بخش های علم شهودی هم که به لطف الهی اسراری را که ذات اقدس الهی با ایشان در میان

گذاشت که کسی نمی‌دانست؛ ولی روابط خاصی که داشتند چه با قرآن و چه با عترت(علیهم الصلاة و علیهم السلام) در مکتوبات ایشان کاملاً مشخص بود. مستحضرید که بالأخره کسی که استاد نداشته باشد و حرف‌ها را خودش طرح، طراحی و مهندسی کند مخصوصاً حرف‌هایی که فاصله‌اش با حرف‌های قبلی خیلی باشد، معلوم می‌شود از جای دیگر جوشیده است. بعضی از مراجع نجف(رضوان الله علیهم) که به ایران آمده بودند و هم‌دوره و هم‌سن مرحوم علامه طباطبایی بودند چندین بار به من گفتند که این حرف‌های آقای طباطبایی برای خودش است، برای اساتیدش نیست، زیرا من اساتید ایشان را در نجف می‌شناسم هرگز آنها به این عمق و ژرفا فکر نمی‌کردند و تعبیر انسان کامل را ما از آن مرجع درباره علامه طباطبایی مکرر شنیدیم، فرمود ایشان انسان کامل است. این دو مطلب را از آن مرجع ما مکرر شنیدیم که حرف‌های آقای طباطبایی برای خودش است، در نجف این حرف‌ها نبود، اساتید ایشان را ما می‌شناسیم که به این عمق نبودند و کمال انسانیت ایشان هم که مشهود همه ما بود. اما راز و رمز اینکه چگونه انسان به این‌جا می‌رسد، البته رخدادهای خارج بی‌اثر نبود. جنگ جهانی اول تا حدودی، جنگ جهانی دوم خیلی سریع و سهیم و قوی‌تر و جریان مرحوم آقا شیخ فضل الله نوری در مشروطیت جهت سوم، اینها سهم تعیین‌کننده‌ای داشت که در مصر المنار نوشته شود، در ایران المیزان نوشته شود و در شرق و غرب یک رجل نامی به نام امام پیدا شود و حکومت اسلامی تشکیل دهد. این جنگ جهانی اول «شَرّ بالعرض» بود، جنگ جهانی دوم «شَرّ بالعرض» بود، کودتای ننگین 28 مرداد «شَرّ بالعرض» بود تا امام راحل آن خیر اصیل و «بالاصالة» را سامان ببخشد و مهندسی کند و نظام اسلامی تشکیل دهد؛ این جنگ‌ها بی‌اثر نبود، خطرهای و گشتن‌ها و ستم‌ها، عده‌ای را بیدار می‌کند. غرض آن است که این تفکر مصری در المنار کاملاً مشهود است که نوشته‌های قبل از جنگ جهانی و بعد از جنگ جهانی در مصر کاملاً مشخص بود، تفسیرهای ما هم مشخص بود، حکومت‌های ما هم مشخص بود، تفکرهایی که دین عین سیاست است و از سیاست جدا نیست هم مشخص شد که اینها در اثر آن «شَرّ بالعرض» بود. وقتی آثار این جنگ جهانی کار خودش را کرده، مرحوم علامه در اثر همین جنگ جهانی آن جریان اصول فلسفه را نوشت؛ این حرف‌ها که رابطه بین باید و بود و نباید و نبود، این حرف‌ها در حوزه قم و امثال قم بی‌سابقه بود، رابطه بین ایدئولوژی و جهان‌بینی این حرف‌ها مطرح نبود، رابطه بین ادراکات اعتباری مطرح نبود، بخش ضعیفی را مرحوم آقا شیخ محمدحسین در مورد ادراکات اعتباری ذکر کردند، آنچه را شهید مطهری(رضوان الله علیه) مرقوم فرمودند تقریباً تقریرات درس ایشان است. مرحوم علامه فرمودند ما دویست کتاب از این کتاب‌های عصر جدید تهیه کردیم و این آثار را متنی مرقوم فرمودند، تدریس کردند و عصاره تدریس و تقریرات درسشان با قلم شیوای مرحوم شهید مطهری که حشر او با انبیا و اولیا و شهدای صدر اسلام باشد هست. مرحوم شهید مطهری شارح نبود، مرحوم شهید مطهری محرّر بود. جواهر را می‌گویند شرح شرایع، تحریر آن است که دست و بال مطرح را باز کند، نه مطلب را توضیح بدهد، شهید مطهری(رضوان الله تعالی علیه) این صفت خصیصه او بود؛ از دیار طوس بود و آن سرزمین طوس، سرزمین تحریرپرور و محرّرپرور است. خواجه نصیر غالب نوشته‌هایشان تحریر است؛ مجسطی تحریر خواجه است، اقلیدس تحریر خواجه است، بسیاری از حرف‌های ریاضیات ارشمیدسی را وقتی به اسلام آمده شرح نشده، شرح، کافی نیست که شاگرد را روشن کند، تحریر یعنی دست و بال مطلب را باز کردن، مبادی را ذکر کردن، ورود و خروج را مشخص کردن، نتایج را دسته‌بندی کردن و ارجاع نتایج به مبادی دادن که این کار تحریر است، این کار در جواهر نیست، جواهر را می‌گویند شرح، تحریر اقلیدس را می‌گویند تحریر. مرحوم شهید مطهری که حشر او با شهدای صدر اسلام باشد کارش تحریر بود، می‌بینید در طیّ این چند سال هنوز کسی مثل مطهری نیامده است. به هر تقدیر این ذَلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ [16] این برای سرزمین خراسان است؛ آن سرزمین، سرزمین محرّرپرور بود و این را خواجه یاد داد. علامه قبل از اینکه محضر خواجه بیاید منتهی می‌نوشت، تذکره می‌نوشت، وقتی با استادی مثل خواجه آشنا شد التحریر نوشت، تحریر فقه یعنی دست و بال مطلب را باز کردن، راه ورود و خروج را، راه مهندسی را، ترتیب نتیجه بر مقدمات را یاد دادن که این امور را می‌گویند تحریر، بین تحریر علامه که کتاب فقه است با منتهی علامه خیلی فرق است. شرح یک چیز است و تحریر چیز دیگری است. مرحوم علامه هم تحریر نوشته و هم کتاب‌های دیگر. به هر تقدیر سرزمین خواجه طوسی، سرزمین محرّرپرور است. مرحوم علامه(رضوان الله علیه) اینها را تدریس کرد و این بزرگوار تحریر کرد؛ لذا این کتاب الآن تقریباً شصت سال است که بر وزن علمی آن همچنان مانده است و همیشه هم متن و هم شرح آن قابل استفاده است. مرحوم علامه برای پیوند باید و بود، نباید و نبود، هم آن مقاله اعتبارات را نوشت، هم کثرت اعتبارات اصول فلسفه را نوشت، هم در رساله‌الولایه فصلی را اختصاص داد که ما با باید و نباید زندگی می‌کنیم یک، کمال ما در باید و نباید نیست کمال ما در بود و نبود است دور، ما تا بین باید و نباید و بود و نبود پیوند عالمانه برقرار نکنیم هرگز راه کمال را عالمانه طی نمی‌کنیم این سه. جامعیت مرحوم علامه این بود که بین سرشت عقلی و سرنوشت تعبد، جمع کردن بسیار سخت است؛ کسی که سرشت او عقلانی است با برهان زندگی می‌کند، این شخص متعبد باشد خیلی سخت است. کمتر کسی است که سرشت او عقلانی باشد و اما عبد محض باشد، سرّش آن است که تعقل او کامل بود و در مقام تعقل فهمید هیچ راهی نیست جز اهل بیت، این را عقل محض ثابت کرد؛ عصمت آن راه است و فهمید که عقل در جهان هیچ کاره است، عقل چراغ و سراج است. به نحو سالبه کلیه باید گفت از چراغ هیچ کاری ساخته نیست چراغ، چراغ است و صراط، سراج است؛ شما چراغ دستتان است وقتی راه نباشد کجا می‌خواهید بروید؟! تنها مشکل را آن صراط حل می‌کند سراج برای تشخیص صراط است، عقل برای این است که بفهمیم دین چه می‌گوید، عقل برای این نیست که راه درست کند، عقل برای آن است که راه را کشف کند، نقل و عقل هم این‌چنین هستند مهندسی برای خدای سبحان است و دیگر هیچ و آنّ هذا صراطی مُستقیماً. راه را راه‌آفرین و جهان‌آفرین تنظیم می‌کند، صراط تنها در اختیار مهندس است و آنّ هذا صراطی مُستقیماً و ذات اقدس الهی از راه وحی، صراط را به انبیا و اهل بیت نشان داد، ما به وسیله عقل و نقل که عقل و نقل در قبال هم هستند و عقل در مقابل نقل است نه در

قبال وحی، حکیم در مقابل فقیه است نه - معاذ الله - در مقابل نبی و ولی، عقل کارش تشخیص صراط است نه تأسیس صراط، اگر کسی سرشت او عقلانی کامل بود این متعبد محض است. اینکه می‌بینید وقتی وارد حرم مطهر فاطمه معصوم(سلام الله علیها) می‌شد در و دیوار را می‌بوسید سرش همین است، چون عقل می‌گوید تنها راه، راه عصمت است. خدا مرحوم بوعلی را غریق رحمت کند! او از اولیای خاص اهل بیت بود، وقتی که امیرالمؤمنین را معرفی می‌کند می‌گوید علی در بین همه اصحاب پیغمبر مثل عقل بود در بین جس، علی عقل جامعه بود، علی عقل کشور بود دیگران دست و پا بودند و چشم و گوش «هو بین أصحابه کالمعقول بین المحسوس» [17] این بزرگوار در همان فصل اول مقاله دهم شفا می‌فرماید مبادا حرف روشنفکران فیلسوف‌نماها را نگاه کنید «انما یدفعه هؤلاء متشبهة بالفلاسفة» [18] آن‌که می‌گوید چه رابطه بین نماز استسقا و آمدن باران است او فیلسوف نیست، این متشبه به فلسفه است. من کتابی نوشتم - این سخن مرحوم بوعلی است - در اعمال بر و مانند بر که عمل خیر چه تأثیری دارد در نزول باران و چه تأثیری در ریزش برکات دارد، این بیان نورانی ذات اقدس الهی است: وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً عَذَقًا [19] مردم اگر به‌راه باشند، اقتصاد مقاومتی در ایمان آنهاست؛ با فرهنگ ربوی که يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا [20] تازیانه الهی است و کمرشکن است. ملتی که با فرهنگ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا آشنا نیست اقتصاد مقاومتی نخواهد داشت؛ اقتصاد مقاومتی در کسب حلال، کار، تولید، تلاش و کوشش است که این سفارش رهبری است، این سفارش قرآن و عترت است، این سفارش همه مراجع است، این سفارش همه علاقه‌مندان به این نظام است. حرف مرحوم بوعلی این است که خدای سبحان فرمود: وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً عَذَقًا؛ مردم اگر نه بیراهه بروند و نه راه کسی را ببندند ما اقتصاد آنها را تأمین می‌کنیم. این سخن بوعلی است، کسی که در عقلانیت صد درصد کامل باشد - در بین آحاد امت نه نسبت به اولیای الهی - در تعبد هم کامل است. این حرف بوعلی است، خودش می‌گوید هر وقت من مشکلی داشتم و مطلبی برای من حل نمی‌شد وضو می‌گرفتم به جامع شهر می‌رفتم دو رکعت نماز در مسجد جامع می‌خواندم آن مشکل برای من حل می‌شد. علامه طباطبایی جمع کرد بین سرشت عقل و سرنوشت تعبد؛ عقل او در بین جوامع بشری و عادی یک عقل کامل، تعبدش صد درصد و محض بود. عاقل می‌فهمد که عقل صراط نیست، فیلسوف می‌فهمد که عقل چراغ است و با چراغ باید راه را تشخیص داد، این هم نمونه‌ای از جامعیت مرحوم علامه طباطبایی که عقلانیت سرشت عقلانی را با سرنوشت تعبد کاملاً گره می‌زد و وقتی وارد حرم می‌شد در و دیوار را می‌بوسید. مطلب دیگر اینکه ایشان فقه را تدریس کردند، اصول را مرقوم فرمودند و رسالة‌الولاية نوشتند چند رساله عمیق و قوی و غنی نوشتند آن ده رساله‌ای که در شادآباد اطراف تبریز نوشتند، در شرح حال خودشان مرقوم فرمودند که این ده سالی که من آن‌جا بودم دوران خسارت عمر من بود، با اینکه همه آنها رساله‌های غنی و قوی بودند؛ رسالة‌الولاية و سایر رسائل ده‌گانه‌اش بسیار قوی و غنی است اما وقتی «نهنگ آن به که در دریا ستیزد *** کز آب خرد ماهی خرد خیزد» [21] ایشان دو جلد تفسیر نوشتند که با این دو جلد وارد قم شدند، وقتی وارد حوزه علمیه قم شدند با اشکالات روبه‌رو شدند، با سؤالات روبه‌رو شدند، با نقدها روبه‌رو شدند آن دو جلد شده بیست جلد، نهنگ باید در اقیانوس باشد. نهنگ آن به که در دریا ستیزد *** کز آب خرد ماهی خرد خیزد ایشان هم فهمید که آذربایجان با اینکه جای بزرگی است، جای ایشان نیست؛ اصرار داشت که خود را به قم و به حرم اهل بیت برساند، آن دو جلدش را به بیست جلد تبدیل کرد. اینکه می‌بینید بعضی‌ها گفتند بعد از صد سال یا دویست سال باید سخنان ایشان فهمیده شود سخن گزافی نگفتند، این هم یکی از کارهای بزرگ و بزرگوارانه این جامع بین معقول و مشهود بود. نمونه دیگر از جامعیت مرحوم علامه طباطبایی این است که برخی‌ها کوشیدند بین عقل و نقل جمع کنند و جامع معقول و منقول شوند، برخی‌ها کوشیدند بین معقول و منقول و مشهود جمع کنند؛ یعنی هم حکیم باشند، هم فقیه و اصولی باشند، هم عارف باشند و برخی‌ها کوشیدند گذشته از جمع بین معقول و منقول و مشهود، بین تنزیل و تأویل جمع کنند که باز علامه در آن‌جا حضور دارد، برخی‌ها کوشیدند بین تشبیه و تنزیه جمع کنند که جزء اوحی از عرفا هستند و علامه در آن‌جا حضور دارد، جامع معقول و منقول بودن کم نیست، جامع معقول و منقول و مشهود بودن کمتر است، جامع تنزیل و تأویل بودن اندک است، اما جامع بین تنزیه و تشبیه بودن این نوبر است. آن کسی که جامع بین تشبیه و تنزیه است جای خود را در جایگاه تفسیر می‌داند که کجاست، این سه فصل را کاملاً از هم جدا می‌کند؛ فصل اول که مربوط به هویت ذات اقدس الهی است، آن‌جا را که محال است و محال می‌داند؛ احدی به آن‌جا دسترسی ندارد. اگر سخنان نورانی امام(رضوان الله علیه) هست، «بالصراحة» تصریح کرد که مقام ذات واجب نه معبود و نه معقول هیچ پیغمبری است، نه مقصود و نه مشهود هیچ پیغمبری است، زیرا بسیط جزء ندارد اولاً و نامتناهی است ثانیاً، اینکه گفته می‌شود: «آب دریا را اگر نتوان کشید *** هم به قدر تشنگی باید چشید» [22] آن برای دریاست که مرکب از اجزاست و سطحی دارد، عمقی دارد، ساحلی دارد، میانه‌ای دارد؛ ولی اگر حقیقتی مثل ذات اقدس الهی بسیط محض بود جزء ندارد، صدر و ذیل ندارد، طبق بیان نورانی حضرت امیر ظاهرش عین باطن است و نامتناهی است. بسیط را اگر محدود باشد می‌شود درک کرد، اگر نامتناهی باشد ادراکش محال است و محال. اگر سخن قیّم امام(رضوان الله علیه) در بحث‌های عرفانی‌شان این است که ذات ابدی خدا معبود، معقول و مقصود هیچ پیغمبری نیست به همین جهت است، چون محال را که نمی‌شود درک کرد.

ما موظفیم با برهان زندگی کنیم و با دلیل زندگی کنیم، ما به وسیله براهین، یقین داریم. طبق بیان نورانی امام صادق(سلام الله علیه) که مرحوم ابن‌بابویه در کتاب توحید نقل کرد فرمود ما بیش از این تکلیف نداریم «لَكَانَ التَّوْحِيدُ عَتَا مُرْتَفِعًا» [23] ما با دلیل و با برهان یقین داریم که خدایی هست، بیش از این مقدور ما نیست؛ نه از ما خواستند و نه مقدور ماست، دلیل «الی ما شاء الله» ادله هم فراوان هست، غنی‌ترین و قوی‌ترین بحث‌ها را حکمت متعالیه دارد و راهش هم باز است، اما علم شهودی به ذات اقدس الهی مستحیل است، این فصل اول. فصل دوم که «اکتناه» صفات ذات است، چون آن هم عین ذات است، آن هم مقدور احدی نیست؛ به نحو سالبه کلیه هیچ عارفی، هیچ عرفانی در این دو منطقه بحث نمی‌کند، تمام بحث‌ها مربوط به فصل

سوم است؛ فصل سوم ظهور حق است، تجلی حق است، وجه الهی است که اینها فعل حق است **اللَّهُ تَوَرُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ** [24] است، این نور و این فیض البته عالم امکانی است و ما هم در فیض حق قرار داریم، گاهی هم از باب تشبیه معقول به محسوس می‌شود این حرف را زد؛ مثلاً ما می‌گوییم «آفتاب آمد دلیل آفتاب»، [25] مگر ما آفتاب را می‌بینیم؟! آفتاب آن وقتی که در حال انکساف است کارشناسان می‌گویند اگر یک گوشه آفتاب پیدا شود و کسی با چشم غیر مسلح بخواهد آن را ببیند کور می‌شود. آفتاب دیدنی نیست، آنچه ما می‌بینیم نور آفتاب است و غیر از نور چیز دیگری نیست، این تازه مربوط به چشم و گوش است، چه رسد به آن بسیط محض. ما با **اللَّهُ تَوَرُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ** کار داریم، با فیض او کار داریم، با تجلی او کار داریم، با خلقت او کار داریم که همه اینها افعال الهی است؛ ولی برهان بر این است که این افعال به آن ذات متکی است. در مقام برهان، دست عقل ما باز است؛ یعنی راه مفهوم، اما «الله» که - معاذ الله - مفهوم نیست، این «الله» که مفهوم است به حمل اولی «الله» است و به حمل شایع صورت ذهنی است. این روایت مرسل که از امام باقر (سلام الله علیه) نقل شده است که «كُلُّ مَا مَيَّرْنَاهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَذَقَ مَعَانِيهِ مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مِثْلُكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ» [26] ناظر به همین بخش است. در بخش سوم که مربوط به «منطقه الفراغ» است دست علامه طباطبایی باز است و این‌جا جای میدان‌داری است. چرا حالا علامه طباطبایی و امثال ایشان این توفیق را یافتند که بالأخره کلام خدا را که خیلی‌ها حریم می‌گرفتند و نمی‌توانستند وارد شوند وارد شدند و خوب هم از عهده آن برآمدند؟ برای اینکه خود قرآن کریم راه را نشان داد. قرآن کریم، طبق بیان نورانی قرآن ناطق مثل حضرت امیر (سلام الله علیه) تجلی خاص الهی است؛ یک بیان کلی وجود مبارک حضرت دارد که صحنه خلقت، صحنه تجلی الهی است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِحَقِّهِ بِحَقِّهِ» [27] این در آغاز یکی از خطبه‌های نورانی حضرت امیر است، درباره خصوص قرآن فرمود: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ» [28] که این را در خطبه دیگر فرمود، فرمود ذات اقدس الهی برای بندگان در کتابش تجلی کرده است؛ ولی متأسفانه بندگان، آن کاتب را در کتاب و آن متکلم را در کلام نمی‌یابند، چون راهی را که باید بروند نرفتند، کلام خدا فعل خداست و فعل خدا شناختنی است قرآن، فعل خداست و فعل خدا فهمیدنی است. دو راه را ذات اقدس الهی نشان داد. فرمود اولاً حواستان جمع باشد، من قرآن را نازل کردم و باران را هم نازل کردم، اما باران را انداختم و قرآن را آویختم، مبادا کسی خیال کند که من قرآن را مانند باران نازل کردم، این یک «حبل متین» است که یک طرف آن به دست من است. در آغاز سوره مبارکه «زخرف» فرمود: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» [29] اینکه در سوره «آل عمران» فرمود: «وَ اعْتَصِمُوا» [30] طناب را اگر کسی یک گوشه‌ای بیندازد، این طناب مشکل خودش را حل نمی‌کند، چه رسد به اعتصام معتصمان، طناب اگر به یک سقف بلند مستحکم بسته باشد مشکل «معتصم» را حل می‌کند. فرمود که ما قرآن را نینداختیم، اگر می‌انداختیم که «حبل متین» نبود. در آن احادیث نورانی «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي» فرمود: «حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ طَرَفٌ يَدُ اللَّهِ وَ طَرَفٌ بِأَيْدِيكُمْ مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا» [31] پس قرآن را آویخت نه انداخت، چون قرآن را آویخت و نه انداخت، از «عربی مبین» تا «علی حکیم»، از «علی حکیم» تا «عربی مبین» قرآن است و اینها فعل حق است. برخی‌ها چند قدمی می‌روند «اقرأ و ارق» [32] خسته می‌شوند، برخی می‌گویند راه باز است و به ما راه را نشان دادند. به چه کسی راه را نشان داد؟ به همه، اما رفتن راه سخت است. یکی از اصول اساسی در تحریر متن یا شرح و تفسیر متن این است که آدم، متن را بشناسد اگر کسی متکلم را شناخت، مبانی او را شناخت، خصوصیات او را شناخت کلامش را می‌تواند تفسیر کند، وقتی متکلم را نشناسد چگونه می‌تواند کلام را تفسیر کند؟ یک عربی می‌بیند؛ اگر کاتب را بشناسد، می‌تواند کتابش را تفسیر کند. در سوره مبارکه «ص» [33] فرمود مرا بندگان خاص می‌توانند وصف کنند و راه آن را هم من به شما نشان می‌دهم که چیست. این طباطبایی چطور با قرآن رفتار کرده است؟! او با قرآن مأنوس بود، فرمود برابر تفسیر، ما دو اصل داریم که این دو اصل راهنمای ماست که این آیه چه می‌خواهد بگوید، یکی «سباق» که در اصول از آن به تبادر یاد می‌شود و دیگری «سیاق»؛ یعنی «سیاق» که معنای آن روشن است؛ با «سباق» و «سیاق» ما می‌فهمیم که این آیه چه می‌خواهد بگوید، این راه عمومی است؛ اما این تازه عربی مبین است و این اوایل راه است، اگر کسی خواسته باشد به آن «علی حکیم» نزدیک شود راه دارد و آن راهش این است که مرحوم علامه می‌فرماید قرآن کتابی نیست که اگر شما مثلاً این جمله را بردارید این چون به گذشته و آینده مرتبط است بی‌معنا باشد، این‌طور نیست، تکتک کلمات آن معنا دارد، این را هم درباره قل الله تَمَّ ذَرْهُمْ فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ [34] دارد و هم درباره این دو آیه سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ [35] دارد. در آن‌جا می‌فرمایند [36] این جمله نورانی قل الله تَمَّ ذَرْهُمْ فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ خود این جمله را بخواهید معنا دارد، قل را بردارید بگویید: ذَرْهُمْ فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ معنا دارد، «ذر» را بردارید حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ معنا دارد، «هم» را بردارید فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ معنا دارد، فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ را بردارید «الله» بگذارید معنا دارد قل الله تَمَّ ذَرْهُمْ فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ، این‌طور استفاده از قرآن، کار کسی مثل اوست. مشابه این را در این دو آیه دارند؛ در آن دو آیه فرمود وضع مشرکان این‌طور بود که حق ندارند خدا را وصف کنند سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ همه مفسرین فرمودند، ایشان هم فرمودند که این درباره مشرکان است، [37] چون مشرکان نمی‌توانند خدا را وصف کنند، خدا منزّه‌تر از آن است که در وصف مشرکان بیاید؛ منتها بندگان مخلص می‌توانند وصف کنند. ظاهرش این است که استثنای منقطع است، برای اینکه «مستثنا» مشرک است، «مستثنا» عباد مخلص هستند؛ این استثنا، استثنای منقطع است؛ سخنی است که غالب مفسران فرمودند و ایشان هم فرمود. فرمود یک راه دیگری هم هست، شما اگر این دو آیه را از مجموعه آیات بردارید و در دست بگذاری، این معنای خاص خودش را دارد و آن این است که هیچ کسی نمی‌تواند خدا را وصف کند، مگر بندگان مخلص: سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ؛ بندگان مخلص می‌توانند خدا را وصف کنند. از این‌جا چند مطلب به دست می‌آید: یکی اینکه بندگان مخلص اگر توانستند خدا را وصف کنند یقیناً می‌توانند کلام او را تفسیر کنند، فعل او را تفسیر کنند، قول او را تفسیر کنند، وقتی فاعل را

شناختند فعل را می‌شناسند، قائل را شناختند قول را می‌شناسند، کاتب را شناختند مکتوب را می‌شناسند، متکلم را شناختند کلام را می‌شناسند، یک؛ دوم این است که این عباد مخلص چه کسانی هستند؟ مخلص بالأخره مخلصی می‌خواهد، چه کسی اینها را خالص کرده است؟ قبل از آن فرمود: وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ اُولَى الْاَيْدِي وَ الْاَبْصَارِ [38] بعد اِذَا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ [39] ما مخلص اینها هستیم و اینها مخلص ما هستند، ما اینها را صاف کردیم. با چه چیزی صاف کردید؟ اِذَا اَخْلَصْنَاهُمْ، به چه چیزی؟ بِخَالِصَةٍ این دو تفسیر دارد: یکی اینکه ما اینها را یک جایزه ویژه دادیم آن جایزه ویژه ذِکْرَى الدَّارِ [40] است که این تفسیر دوم است. تفسیر اول این است که ما اینها را مخلص کردیم، چرا مخلص کردیم؟ اینها را بنده خالص خودمان قرار دادیم که اُسْتُخْلِصُهُ لِنَفْسِي، [41] چرا؟ برای اینکه اینها یک کار ویژه داشتند، کار ویژه اینها چه بود؟ ذِکْرَى الدَّارِ بود. اِذَا اَخْلَصْنَاهُمْ سؤال: چرا اخلاص کردید؟ بِخَالِصَةٍ سؤال: «ما تلك الخالصة»، جواب: ذِکْرَى الدَّارِ معنایش این است که اینها بندگان مخلص ما هستند و ما اینها را خالص کردیم برای یک نکته و آن نکته این است که اینها همیشه به فکر وطن بودند، وطن اصلی ما اینکه مرحوم شیخ بهایی و اینها می‌گویند: «این وطن، مصر و عراق و شام نیست» [42] این حرف برای خود شیخ بهایی نیست، اصل حرف برای شیخ اشراق است که فرمود ما از آن جایی که آمديم وطن ما آن جاست، دنیا که وطن ما نیست ما «من عند الله» آمديم وطن ما همان «عند الله» است. این بیان نورانی سَيِّد الشَّهَدَاء (سلام الله عليه) در روز ترویه «مَنْ كَانَ فَيْتًا بَاذِلًا مُهْجَتَهُ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ» [43] کسی که وطن‌شناس باشد و بداند وطنش کجاست، جایش کجاست، مسافرخانه وطن هیچ کس نیست، «دارالممر» وطن هیچکس نیست، آن «دارالمقر» است که خانه ما در آنجاست. این آیه سوره مبارکه «ص» فرمود می‌دانید که ما چرا مخلص اینها شدیم؟ می‌دانید که چرا اینها مخلص ما شدند؟ می‌دانید ما چرا اینها را برای خودمان ویژه قرار دادیم؟ برای اینکه اینها به یاد خانه‌شان بودند ذِکْرَى الدَّارِ و به یاد وطن بودند؛ وطن اصلی قیامت است. ما دو ذکر داریم یکی مانند ذکر تسبیحات اربعه داریم و دیگری هم صلوات به اهل بیت (علیهم الصلاة و علیهم السلام) اینها ثواب دارد، تهلیل، تسبیح، تکبیر و صلوات ثواب دارند، اما معاد و «ذِکْرَى الدَّارِ» که ثواب ندارد. شما حالا یک تسبیح دست بگیر بگو «صراط»، «صراط»، «صراط» ثواب ندارد؛ «میزان»، «میزان»، «میزان»، این ذکر یعنی یاد نه نام، به یاد معاد بودن، به یاد بهشت بودن، اینکه نظیر اذکار تسبیحات اربعه و مانند آن که نیست، اینها کار خوبی هستند اما اینها آدم را مخلص نمی‌کند، اینها ثواب می‌دهند و انسان اهل بهشت می‌شود، اما از بندگان ویژه خدا بشوند چنین نیست. بنده ویژه خدا هر روز بهشت و جهنم را دارد می‌بیند، اگر مولوی می‌گوید: خود هنر دان دیدن آتش عیان *** نی گپ دلّ علی النار الدخان [44] همین است، می‌گوید فیلسوف دارد گپ می‌زند، متکلم دارد گپ می‌زند که می‌گوید خدا عادل است، به عاقل است؛ می‌گوید خدا حکیم است، به حکیم است؛ می‌گوید در عالم ظلم هست، به ظلم هست؛ روزی باید باشد به نام حساب و جهنم و بهشت که حق است، اما اینها برهان است و حق هم است؛ اما این آدم که بهشت و جهنم را نمی‌بیند، حکیم گپ می‌زند، متکلم گپ می‌زند و گپ اینها هم درست است «خود هنر دان دیدن آتش عیان». اینکه وجود مبارک حضرت امیر فرمود: «فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا» [45] بهشتی هست، به همه می‌گویند بهشتی هست؛ اینها مؤمن می‌باشند و اهل بهشت هم هستند. جهنمی هست، همه می‌گویند جهنمی هست و از جهنم هم نجات پیدا می‌کنند. خود هنر دادن دین آتش عیان *** نی گپ دلّ علی النار الدخان آن که می‌گوید جهنمی هست از دود می‌خواهد پی به جهنم ببرد، به هست و بهشت هم – ان شاء الله – شما را می‌برند و از جهنم هم نجات پیدا می‌کنید؛ ولی این حرف علوی نیست آن خطبه نورانی حضرت که متقیان را وصف کرد فرمود: «فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُتَعَمِّونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ»، آن «حَارِثَةُ بَنِ مَالِك» گفت: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي» [46] پس ذات اقدس الهی فرمود من مخلص هستم یک، افرادی مثل ابراهیم و اسحاق که اُولَى الْاَيْدِي وَ الْاَبْصَارِ [47] هستند مخلص می‌باشند دو، من اینها را خالص کردم سه، سببی دارد چهار و آن سبب ذِکْرَى الدَّارِ است و علامه طباطبایی از همین قبیل است، به یاد معاد بود. کسی که در عمرش بیراهه نرود و راه کسی را نبندد این ذِکْرَى الدَّارِ دارد، وقتی ذِکْرَى الدَّارِ داشت و خدا را اجازه داشت که به اذن خدا وصف کند، کلام او را تفسیر می‌کند، اگر کسی متکلم را شناخت کلامش را می‌شناسد، کاتب را شناخت کتابش را می‌شناسد، فاعل و قائل را شناخت فعل و قولش را تفسیر می‌کند، این است که بی‌استاد شده مؤلف المیزان، این نمونه بارز جامعیت اوست. عرض گذشته از تشکر این است که بنای شما بر احیای علوم باشد، علوم الهی را در بخش‌های گوناگون احیا کنید به حمل اولی، احیا کنید به حمل شایع، نه مثل غزالی‌ها که به نام «احیاء العلوم» عقل و فلسفه و بسیاری از علوم را «إماته» کردند. من مجدداً از آیت الله مصباح که بزرگواری کردند این همایش را تشکیل دادند و از شما آیات، حجج، دانشمندان، فرهیختگانی که تلاش و کوشش کردید، مدت‌ها زحمت کشیدید و این همایش وزین را تشکیل دادید و بهره‌برداری کردید حق‌شناسی می‌کنم، از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنیم روح پرفتوح امام راحل، علامه طباطبایی، مراجع ماضین و همه بزرگواری که بر ما حق داشتند را با انبیا و اولیا محشور بفرماید! نظام ما، رهبر ما، مراجع ما، دولت و ملت و مملکت ما را در سایه ولی‌مان حفظ بفرماید! حوزه را پربارتر از این بفرماید! نویسندگان ما، محققان ما، فرهیختگان ما را جزء کسانی قرار بدهد که ذات اقدس الهی به مکتوبات قلمی اینها قسم خورده است و قسم یاد می‌کند – ان شاء الله – نورانیت این همایش شما بیش از گذشته محفوظ باشد! امام راحل و شهدا با انبیا محشور باشند! خطر استکبار و صهیونیسم به خود آنها برگردد! مشکلات ملت و مملکت به لطف الهی حل شود! بیداری اسلامی خاورمیانه به شکوفایی نهایی برسد! آن توفیق را ذات اقدس الهی به همه ما عطا کند که این نظام را صحیح و سالم به دست صاحب اصلی آن یعنی وجود مبارک ولیّ عصر تقدیم کنیم!

«غفر الله لنا و لكم و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» [1]. سوره نحل، آیه 96. [2]. سوره هود، آیه 116. [3]. سوره آل عمران، آیه 13. [4]. سوره بقره، آیه 179. [5]. سوره طه، آیه 54. [6]. نهج البلاغه، حکمت 147. [7]. نهج البلاغه، خطبه 3. [8]. روائع نهج البلاغه (جرج جرداق)، ص 233. [9]. الکافی (ط - اسلامی)، ج 1، ص 32. [10]. سوره نحل، آیه 78. [11]. سوره حج، آیه 5. [12].

دیوان اشعار، سعدی، غزل 421؛ «آن‌ها که خوانده‌ام همه از یاد من برفت *** الا حدیث دوست که تکرار می‌کنم». [13]. سوره شمس، آیه 8. [14]. دیوان اشعار، سنایی، قصیده 191؛ «ازین زندگی ترس کاکنون در آنی *** که از مرگ صورت همی رسته گردد». [15]. سوره قلم، آیه 5. [16]. سوره مائده، آیه 54. [17]. معراج نامه (بوعلی)، ص 15؛ «... این چنین خطاب جز ما چون او بزرگی راست نیامدی که او در میان خلق آن چنان بود که معقول در میان محسوس، گفت یا علی چون مردمان در کثرت عبادت رنج برند تو در ادراک معقول رنج بر تا بر همه سبقت‌گیری لاجرم چون بدیده بصیرت عقلی مدرک اسرار گشت همه حقایق را دریافت و...». [18]. الشفاء (الهیات)، ص 439. [19]. سوره جن، آیه 16. [20]. سوره بقره، آیه 276. [21]. دیوان اشعار نظامی گنجوی، خمسه خسرو و شیرین، بخش 48. [22]. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بخش 1. [23]. التوحید (صدوق)، ص 245. [24]. سوره نور، آیه 35. [25]. مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش 6؛ «آفتاب آمد دلیل آفتاب *** گر دلیل باید از وی رو متاب». [26]. بحارالانوار، ج 66، ص 293. [27]. نهج البلاغه، خطبه 108. [28]. نهج البلاغه، خطبه 147. [29]. سوره زخرف، آیات 3 و 4. [30]. سوره آل عمران، آیه 103. [31]. الغیبة (نعمانی)، ص 29. [32]. الکافی (ط - اسلامی)، ج 2، ص 606. [33]. سوره ص، آیه 83؛ «إِلا عِبَادَکَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِینَ». [34]. سوره انعام، آیه 91. [35]. سوره صافات، آیات 159 و 160. [36]. تفسیر المیزان، ج 1، ص 260؛ تفسیر المیزان، ج 10، ص 100. [37]. تفسیر المیزان، ج 17، ص 174. [38]. سوره ص، آیه 45. [39]. سوره ص، آیه 46. [40]. سوره ص، آیه 46. [41]. سوره یوسف، آیه 54. [42]. دیوان شیخ بهایی، بخش 9، نان و حلوا؛ «این وطن مصر و عراق و شام نیست *** این وطن، شهریست کان را نام نیست». [43]. بحارالانوار، ج 44، ص 367. [44]. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بخش 83. [45]. نهج البلاغه، خطبه 193. [46]. الکافی (ط - اسلامی)، ج 2، ص 54. [47]. سوره ص، آیه 45.

منبع: اسرانیوز

* می‌توان از بطن المیزان، یک تفسیر موضوعی تدوین کرد

آیت الله العظمی سبحانی طی سخنانی در این همایش گفتند: دو کار باید در خصوص المیزان انجام شود؛ المیزان یک تفسیر ترتیبی است که می‌توان از بطن این تفسیر، یک تفسیر موضوعی تدوین کرد؛ ایشان در حوزه‌های مختلف از جمله حکومت اسلامی و.... در المیزان سخن به میان آورده‌اند.

* باید بحث‌های ولایی ایشان را استخراج کنند

وی افزود: ایشان از نظر مسائل ولایی بزرگواری عجیبی دارند؛ آیت الله خزعلی اعجاب می‌کنند از مباحث ولایی المیزان؛ باید بحث‌های ولایی ایشان را استخراج کنند؛ اگر مسائل ولایی در المیزان استخراج شود مشاهده می‌شود که این مباحث در رد مباحث آلوسی است.

* هر کسی که به دنبال کار قرآنی است اگر مبانی علامه را استفاده کند توفیقات بسیاری می‌یابد

پس از سخنان ایشان، آیت الله استادی از اساتید حوزه علمیه قم، نیز با اشاره به مولفه‌های تفسیری علامه طباطبایی گفت: بخشی از امتیازات المیزان مرتبط با شخصیت ایشان و برخی دیگر مرتبط با مبانی ناب این مفسر بزرگ است؛ هر کسی که به دنبال کار قرآنی است اگر مبانی ایشان را که روشن نیز هست استفاده کند توفیقات بسیاری می‌یابد.

* قرآن برای همه مردم نازل شده است

عضو شورای عالی حوزه‌های علمیه بیان کرد: یکی از مبانی ایشان این است که قرآن برای همه مردم نازل شده است و به شکلی بیان شده است که مردم نیز بفهمند؛ ایشان تصریح کرده است که قرآن برای استفاده یک سری عرفا و... نیست و باید مبانی تفسیری رعایت شود.

* بررسی 600 مقاله، در هفت کمیسیون

سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین رجبی دبیر این همایش بخش دیگر مراسم اختتامیه بود که وی در سخنانی بیان کرد: این همایش با مشارکت 21 نهاد همکار با موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) برگزار شد که در نهایت 600 مقاله دریافت شد که در هفت کمیسیون در این همایش بررسی شد.

* مدیر دارالقرآن علامه طباطبایی:

تفسیر المیزان تدریس می‌شود

مدیر دارالقرآن علامه طباطبایی از تشکیل جلسات تدریس تفسیر المیزان در این دارالقرآن خبرداد.

مرتضی نجفی قدسی در مراسم اختتامیه همایش بین المللی «اندیشه‌های علامه طباطبایی در المیزان» که در دارالقرآن علامه برگزار شد گفت: این بیت سه سال پیش به توصیه آیت الله العظمی سبحانی برای امور قرآنی در کوتاه‌ترین مدت خریداری شد که پس از سی سال از درگذشت علامه این محل تأسیس شد.

وی افزود: از روزی که این کار انجام شد خیرات و برکات استثنایی از این منزل ساطع شده است که بسیاری از بزرگان نسبت به این امر اذعان کردند.

مدیر دارالقرآن علامه طباطبایی بیان کرد: در این سه سالی که این دارالقرآن راه اندازی شده است همایش‌ها و نشست‌های قرآنی با حضور همه مراجع عظام تقلید برگزار شده است؛ آیت الله العظمی مکارم شیرازی از بدو تأسیس این مرکز، همیشه مشوق و حامی بودند؛ آیت الله العظمی جوادی آملی عنایت خاصی به این منزل دارند و اعظام حوزه مکرراً در این مکان حضور می‌یابند.

وی گفت: جلسات مکرر قرآن با حضور بزرگان و اساتید حوزه از جمله آیت الله مقتدائی، آیت الله خزعلی، حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، حجت الاسلام دکتر رضائی اصفهانی و دیگر اساتید علوم قرآنی و با حضور قرآن پژوهان مرکز تخصصی

تفسیر قرآن و یا مجمع عالی تفسیر قرآن حوزه برگزار شده است، همچنین تشکیل مجمع حافظان طلبه از دیگر برکاتی است که در این دارالقرآن شروع به کار کرده است.

مدیر دارالقرآن علامه طباطبائی افزود: جلسه تدریس تفسیر المیزان نیز در آینده راه اندازی می‌شود که امیدواریم آیت الله استادی دعوت ما را قبول کرده و این دوره را تدریس کنند؛ این مسیر همان مسیر روشنی است که علامه مطهری گفت که 100 سال آینده است که المیزان را خواهند شناخت.

* آیت الله العظمی سبحانی:

مباحث ولای المیزان تبیین شود

حضرت آیت الله سبحانی فرمودند: علامه طباطبائی از نظر مسایل ولایی بزرگواری عجیبی دارند، باید بحث های ولایی ایشان در المیزان استخراج و تبیین شود.

به گزارش خبرگزاری «حوزه»، این مرجع تقلید امشب در اختتامیه همایش اندیشه های علامه طباطبائی در المیزان، اظهارداشتند: علامه طباطبائی در همه علوم اسلامی یا متخصص بودند و یا مشارک و سخن گفتن از ایشان کار هر کسی نیست، زیرا ایشان شخصیت محدودی نبودند.

ایشان افزودند: امام موسی کاظم(ع) علمای اسلامی را حصن اسلام معرفی می کنند که در مقابل دشمنان مقاومت می کنند؛ ائمه اهل بیت(ع) مصداق همین حدیث هستند؛ در دوران بنی عباس به نوعی آزادی نسبی داده شد و ائمه(ع) ما نگهبان این گوهر بودند و از دین دفاع کردند.

معظم له بیان کردند: در دوران مامون عباسی آزادی بیشتری ایجاد شد؛ ولی جمعیت های مختلف از مادی گرایان و اهل کتاب جمع شدند، ولی تنها کسی که توانست آنها را مغلوب کند حضرت امام رضا(ع) بودند؛ در دوران غیبت صغری شاهد آن هستیم که مرحوم شیخ صدوق به صورت یک حصنی در آمدند تا اسلام را حفظ کنند.

حضرت آیت الله سبحانی گفتند: کتاب کمال الدین در همین عصر نوشته شد و ایشان به تمام شبهات درحوزه مهدویت پاسخ دادند که بسیاری از این شبهات، امروز نیز مطرح می شود؛ در دوران شیخ مفید عقاید شیعه به شکل دقیق و مرتب تنظیم شد. ایشان افزودند: در سال 556 در ری، عالمی کتابی با عنوان عقاید رسوا کننده شیعیان نوشت که در مقابل آن، شیخ قزوینی رازی کتابی در نقض و رد او نوشت؛ همین مطلب نشان می‌دهد که چگونه فقها و علمای ما از اسلام دفاع کردند.

معظم له بیان کردند: در سال 1320 ایران اشغال شد و در آن سال یک مرد کم خرد کتاب اسرار هزار ساله نوشت که تأثیرات زیادی روی جوانان گذاشت و امام(ره) نیز سه ماه درس را تعطیل کرد و کتاب کشف الاسرار را نوشت؛ علامه طباطبائی نیز مصداق واضح این حدیث است؛ در سال 1328 یا 29 کتابی از سفارت خانه آمریکا به نام نگهبانان سحر و افسون منتشر شد که به نفع مادی گرایان بود که قصدشان ضربه زدن به حوزه بود که این مساله سبب شد که مرحوم علامه جمعی را از مرحوم مطهری و مرحوم بهشتی و.... با مطالعه کتاب های مادی گرایان گرد آوردند که کتاب فلسفه اسلامی را نوشتند.

حضرت آیت الله سبحانی گفتند: فعالیت هایی که ایشان انجام داده اند هر کدام برای ما نمونه است؛ در زمانی که اقبال برای تفسیر کم بود؛ توجه زیادی به تفسیر در حوزه نبود که این نقیصه رفع شد؛ ایشان در سال 1324 که به قم آمدند شروع به تفسیر نوشتن کردند.

ایشان افزودند: در تبریز یکی از شخصیت ها، گرایش وهابی پیدا کرد و مرحوم علامه به فکر افتادند که تفسیری بنویسند که به روایاتی که این مرد رد می کند پاسخ قاطع دهد؛ که بیان مصداق است و برخی رد است، ولی نکته مهم این است که ایشان بخشی از روایات ائمه را از خود آیات استخراج کردند که بیان می کنند که امام از همین آیه استفاده کردند و مطلب را بیان کردند که این مساله از ابتکارات تفسیر المیزان است.

معظم له بیان کردند: ایشان نخست البیان را نوشتند و پس از حضور در قم المیزان را نوشتند که المیزان مولود البیان است؛ گاهی بیان می شود که ایشان به روایات کمتر توجه کرده است در حالی که ایشان می فرمود در آیات مجمل باید به روایات مراجعه کرد و در آیات متشابه باید به قرآن رجوع کرد.

حضرت آیت الله سبحانی گفتند: دو کار باید در خصوص المیزان انجام شود؛ المیزان یک تفسیر ترتیبی است که می توان از بطن این تفسیر، یک تفسیر موضوعی تدوین کرد؛ ایشان در حوزه های مختلف از جمله حکومت اسلامی و.... در المیزان سخن به میان آورده اند.

این مرجع تقلید افزودند: ایشان از نظر مسایل ولایی بزرگواری عجیبی دارند؛ از مباحث ولایی المیزان؛ باید بحث های ولایی ایشان استخراج شود؛ اگر مسایل ولایی در المیزان استخراج شود مشاهده می‌گردد که این مباحث در رد مباحث آلوسی است. معظم له بیان کردند: یکی از خدمات مرحوم علامه نشر قلم در حوزه است؛ در حوزه قلم فارسی کم بود و توجه به قلم زیاد نبود، ولی ایشان جمعی را تشکیل دادند که مقالاتی را بنویسند و در مجلات منتشر شود؛ شهید مطهری و قدوسی در آن زمان یک مقاله نوشتند که مبحث شعور در عالم بود که آن مقالات در انتشارات جامعه اسلامی منتشر شد.

* آیت الله استادی:

علامه طباطبائی خدمت بزرگی به تفسیر و جهان اسلام کرد

عضو شورای عالی حوزه های علمیه با بیان این که علامه طباطبائی خدمت بزرگی به تفسیر و جهان اسلام کردند گفت: ایشان در

نهایت ساده زیستی زندگی کردند و با تمام مقامات عالی علمی، ذره ای تجملات در زندگی و رفتار خود نداشتند
آیت الله رضا استادی در این مراسم گفت: از آغاز اسلام تا کنون تفاسیر مختلفی انجام شده که همه آنها ارزشمند هستند که
بزرگانی که در تاریخ اسلام تفسیر نوشتند راه برای آیندگان تسهیل کردند و مفسران جدید از پژوهش های آنها استفاده کردند.
وی افزود: علامه با احترام به مفسران گذشته بدون اینکه به زبان بیاورند حس کردند که تفاسیر گذشته دارای نقایصی است که
ایشان به دنبال رفع آن نواقص بودند.

عضو شورای عالی حوزه های علمیه خاطرنشان کرد: بخشی از امتیازات المیزان مرتبط با شخصیت ایشان و برخی دیگر مرتبط با
مبانی ناب این مفسر بزرگ است؛ هر کسی که به دنبال کار قرآنی است اگر مبانی ایشان را که روشن نیز هست استفاده کند
توفیقات بسیاری می یابد.

آیت الله استادی بیان کرد: یکی از مبانی ایشان این است که قرآن برای همه مردم نازل شده است و به شکلی بیان شده است
که مردم نیز بفهمند؛ ایشان تصریح کرده است که قرآن برای استفاده از یک سری عرفا و... نیست و باید مبانی تفسیری رعایت
شود.

وی افزود: ایشان با اینکه از عرفای بزرگ بودند هیچ گاه سعی نکردند که خارج از مبانی تفسیری چیزی بگویند؛ درست است که
یک آیه مخاطبش همه هستند، ولی وقتی گفته می شود «هدی للمتقین» همه را شامل می شود حال اگر در مصداق کسی بهتر
از فرد دیگری باشد، ولی هدی للمتقین مبنایش همین است.

عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم خاطرنشان کرد: برخی اسم تفسیر به رای را برداشت می گویند و تداعی معانی خود را
برداشت عنوان کرده و به آیه می چسبانند که این کار درست نیست.

آیت الله استادی بیان کرد: مبنای دوم این است که علوم مختلف نباید باعث شود که کسی که آیه را تفسیر می کند به اصطلاح
علم خاص گرایش پیدا کند و آیه را طوری تفسیر کند که دیگران نتوانند برداشت درستی از آن کنند.

وی افزود: برخی در خصوص متشابه بیان می کنند که آیاتی است که احتمالات فراوان در خصوص آن است؛ حتی مجمع البیان
نیز چنین مساله ای را در خود داشت، ولی علامه نه به اقوال بی اعتنایی کرده و نه آنها را رها کرده است، ایشان نقل قول می
کنند؛ ولی یکی یکی آنها را رد می کنند و به مخاطبان می گویند که کدام نتیجه درست است و مخاطب را در شک نگاه نمی
دارد.

عضو شورای عالی حوزه های علمیه خاطرنشان کرد: این روش علامه باید درسی برای همه فعالان قرآنی و پژوهشگران و
سخنوران باشد تا دیگران را در شک فروبرد؛ البته این مساله به معنای این نیست که علامه محتاط نبودند، بلکه بسیار هم
محتاط بودند؛ ولی روش شان در این رابطه بسیار هوشمندانه بود.

آیت الله استادی بیان کرد: مبنایی دیگری که ایشان توجه بسیاری به آن داشتند این است که استفاده از قرآن تمام نشده است؛
ایشان قائل بر این بودند که قرآن تمام نشده است و باید هر روز در این حوزه کار پژوهشی انجام شود؛ از قرن 5 تا 11 تفسیر
خاصی وجود ندارد، چون شاید تصور می کردند که دیگر نیازی به تفسیر نداریم و تفاسیر قرآن یازدهم نیز به تفاسیر گذشته
ارجاع داده می شد و ایشان ثابت کرد که قرآن تمام شدنی نیست.

وی افزود: تقریباً تفاسیر ما از روایات استفاده زیادی نکرده اند، ولی علامه بودند که نه از روایات صرف نظر کردند و نه کلاً تفسیر
را با روایاتی که قوی و ضعیف بودن آنها ثابت نشده بود پژوهش تفسیری را تمام کردند ایشان برای تفسیر خود از قوی ترین و
جامع ترین روایات استفاده می کردند.

عضو جامعه مدرسین خاطرنشان کرد: ایشان خدمت بزرگی به تفسیر و جهان اسلام کردند زیرا ایشان به معنای کامل کلمه تفسیر
اجتهادی نوشتند که کمتر کسی تا کنون این کار را کرده است؛ برخی بدون مطالعه بیان کرده اند که ایشان به روایت توجهی
نداشته است در حالی که ایشان به بهترین شکل از روایات استفاده کردند.

وی گفت: اگر همه خصوصیات المیزان را در کنار هم بگذاریم، باید بگوییم که آنچه که تعیین کننده است، پاکی عجیب ایشان
بود که زندگی سی ساله با قرآن چنین تفسیری را رقم می زند؛ ایشان در نهایت ساده زیستی زندگی کردند و با تمام مقامات
عالی علمی ذره ای تجملات در زندگی و رفتار خود نداشتند؛ کسی بیان نکرده است که چرا ایشان تا آخرین روزهای عمرشان
مستاجر بود، ولی همه این برکات را از ایشان به یاد دارند.

* دبیر علمی همایش علامه طباطبایی: المیزان آیین تمام نمای شخصیت علامه است

دبیر علمی همایش بین المللی اندیشه های علامه طباطبایی گفت: تفسیر المیزان، آیین تمام نمای شخصیت علامه است؛ در
این کتاب علوم مختلف انسانی و ابعاد مختلف فرهنگ دینی و علوم انسانی جدید به خوبی ایده پردازی شده است.

به گزارش خبرگزاری «حوزه»، حجت الاسلام والمسلمین محمود رجبی امشب در مراسم اختتامیه همایش بین المللی «اندیشه
های علامه طباطبایی در المیزان»، اظهارداشت: روح بزرگ علامه طباطبایی در طول برگزاری این همایش به کمک دست
اندرکاران رسید و باعث برکت هرچه بیشتر این برنامه شد.

وی افزود: شخصیت علامه و المیزان نیازی به توضیح ندارد؛ شخصیتی که به تعریف شاگردان آن بزرگوار در همه علوم اسلامی
در عرصه تولید فکر و ایده پردازی و فرهنگسازی و تربیت شاگردان شایسته و نهادینه سازی این علوم حضوری عالی داشتند.

دبیر علمی همایش خاطرنشان کرد: مرحوم شهید مطهری و آیت الله العظمی جواد آملی و آیت الله مصباح یزدی تصریح می
کردند که کمترین مساله ای پیش آمد که به المیزان رجوع کرده و پاسخ خود را نیابیم.

وی گفت: ایشان جلوتر از زمان خویش بودند و امروزه که مسایل جدیدی مطرح می شود وقتی رجوع می کنیم متوجه می شویم

که تا چه حد ایشان برتری تفکرات اسلامی را به منصف ظهور رساندند؛ شهید مطهری بیان می کنند که المیزان بزرگترین تفسیر عالم اسلام است.

حجت الاسلام والمسلمین رجبی یادآور شد: هرکدام از آثار علامه یک یا چند بعد از ابعاد فکری علامه را نشان می دهد ولی المیزان آئینه تمام نمای شخصیت علامه است؛ در این کتاب علوم مختلف انسانی و ابعاد مختلف فرهنگ دینی و علوم انسانی جدید به خوبی ایده پردازی شده است و بنابراین ابعاد مختلف این شخصیتی که هم فیلسوف و هم فقیه و هم متکلم و ادیب بودند باید بازشناسی شود.

وی گفت: این همایش با توجه به عظمت مرحوم علامه و اهمیت این تفسیر، نیم گامی کوچک در این مسیر است؛ در این راستا بسیاری از مراکز داخلی و خارجی و حضرات آیات و پژوهشگران حوزه به این همایش عنایت داشتند که باید از همه آنان تقدیر کرد.

حجت الاسلام والمسلمین رجبی بیان کرد: برای فراخوان این همایش، 700 محور برای نوشتن مقاله آن هم به شکل تخصصی و فنی تهیه و اعلام شد؛ در نهایت 600 مقاله به دبیرخانه واصل شد که مقالات تفسیری و علوم انسانی و کلامی بیشترین طیف مقالات را به خود اختصاص دادند.

دبیر همایش اندیشه های علامه طباطبایی در المیزان، گفت: 14 پیش همایش در داخل و خارج از کشور و با مشارکت مراکز و نهادهای اجرایی و فرهنگی برگزار شد؛ در این پیش همایش ها مقالات گسترده ای بررسی شد که در یک سال همه این برنامه ها برگزار شد.

وی گفت: در این همایش 9 مورد سخنرانی با حضور مراجع عظام انجام شد؛ سطح مقالات این همایش علمی و پژوهشی بود که در سطح بسیار بالایی برگزار شد؛ 500 مقاله در این فرصت چهار بار ارزیابی شد و از این میان 50 مقاله را به عنوان علمی و پژوهشی تشخیص دادیم که تعدادی از مقالات در دو روز بررسی شد.

حجت الاسلام والمسلمین رجبی بیان کرد: مقالات در 7 کمیسیون برگزار شد که با استقبال گسترده پژوهشگران و طلاب برگزار شد؛ 40 مقاله در کمیسیون ها و 12 مقاله در خود همایش ارائه شد.

دبیر همایش اندیشه های علامه طباطبایی در المیزان، تصریح کرد: در این راستا 20 مصاحبه با بزرگان حوزه انجام شد؛ مقالات در 6 جلد علمی پژوهشی و علمی ترویجی چاپ خواهد شد و روند انتشار آن مقالات نیز ادامه خواهد داشت.

وی گفت: 21 مرکز در داخل و 8 مرکز خارج از کشور با این همایش همکاری کردند از جمله این مراکز می توان به مرکز مدیریت حوزه های علمیه، دفتر تبلیغات، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، سازمان فرهنگ و ارتباطات، دارالقرآن علامه طباطبایی، جامعه المصطفی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، مرکز تخصصی تفسیر حوزه، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و.... اشاره کرد.